

دانشگاه قاهره در سال ۱۹۹۱ میلادی مطابق ۱۴۱۱ هجری قمری است. زیر نظر استاد علامه دکتر ابراهیم الدسوقی شتا (و این دکتر شتا در ایران نامی شناخته شده است، کسب‌های زیادی در زمینه ایران و ادب فارسی انجام داده است، از جمله معجم فارسی-عربی را در سه جلد بنام معجم الفارسی تألیف نموده و در زمینه انقلاب اسلامی ایران نیز چندین کتاب نوشته است) رساله دکتری خود را تحت عنوان «المآثر الاسلامی فی شاهنامه الفردوسی» دفاع نموده است. او در مقدمه ذکر می‌کند: «در خلال دوره تحصیل فوق‌لیسانس که در زمینه پهلوانی در شاهنامه کار می‌کردم نظرم به این نکته جلب گردید چه فرقی بین آنچه فردوسی از ایران قدیم بیان کرده و آنچه متون اصلی و منابع فردوسی نقل کرده‌اند موجود است و به این نتیجه رسیدیم، یا این فکر در من پیدا شد که فردوسی در قرن چهارم هجری زندگی می‌کرده است و جبراً نمی‌توانسته از نظرات اسلامی منتشر در زمانش دور باشد و این فرهنگ اسلامی را در اثناء شاهنامه وارد نموده جدای از توجیهی که به کتبی از قبیل تاریخ طبری و مسعودی و حمزه اصفهانی و ثعالبی و غیر اینها که در دوران اسلامی و با تکیه به فرهنگ اسلامی از ایران باستان صحبت کرده‌اند داشته است...» از این گفتار و سایر بحثهای دکتر عبدالحفیظ چنین برمی‌آید که سالها یعنی از دوران تحصیل در دوره فوق‌لیسانس مشغول به فردوسی و اثر بزرگ او بوده است و به تحقیق در متون و منابع درباره او پرداخته است.

این رساله در چهار باب تدوین شده است. باب اول درباره اصول شاهنامه و شامل سه فصل است. در این باب است که از عصر فردوسی و فرهنگ رایج آن دوره مفصلاً سخن به میان می‌آورد و با نگرشی علمی قرن چهارم هجری را که عصر تبلور فرهنگ اسلامی در بالاترین سطح است تبیین می‌نماید و معتقد است فردوسی خواهی نخواهی فرزند این قرن است و نمی‌توانسته از این اعتلاء فرهنگی بدور باشد.

باب دوم محدود می‌شود به روایات تاریخی در شاهنامه و به بررسی نظرات فردوسی از مسئله آفرینش و تکوین و توجه فردوسی به روایات ایرانی قدیم و امتداد و تطبیق این نظریات با فرهنگ اسلامی و بطور کلی تجلی علم فلسفه و حکمت در آثار فردوسی که بحثی نو و جالب است و مشتمل بر نکات ارزشمند. فصل سوم مقایسه تطبیقی شباهتهای قصه‌های شاهنامه و قصص انبیاء که در کلام‌الله مجید وارد شده مثل ضحاک و افریدون و سیاوش و سودابه و تقارن آنها با قصه فرعون و موسی و یوسف و زلیخا.

باب چهارم اختصاص دارد به بحث از عقاید استوار اخلاقی و فرهنگی در شاهنامه و به سه فصل



ملاحظات در مورد تدریس زبان فارسی در خارج

بنام خداوند جان و خرد

نیز با سوادترین. زبان فارسی را فقط از راه کتاب آموخته‌اند و باید به ایشان حق داد که آنطور که شایسته است بر آن تسلط نداشته باشند. در حالیکه اصل کار را انجام داده‌اند. تنها احتیاج به یک حرکت از جانب ما دارد که آنها را پیروانیم (البته بعضی از دانشگاههای خارجی هم که اقدام به صدور مدارک تا حد دکتری زبان فارسی کرده‌اند صلاحیت این کار را نداشته‌اند) و البته این گروه فارغ‌التحصیلان، بنام زبان و ادبیات فارسی، کرسیهایی را در دانشگاههای جهان بدست آورده‌اند (و از آنجا که دنیا به برکت انقلاب اسلامی- اگر چه ما حساسیتیمان را از دست داده‌ایم- هر روز مشتاق‌تر و خواهان‌تر است زبان فارسی را بفهمد و همچنین کارشناسان زبان فارسی داشته باشد تا مسائل ایران را بهتر درک کند). این دسته بازار گرمی دارند و بنام زبان فارسی چیزهایی درست و غلط و گاهی از روی بی‌تفاوتی به دانشجویان القاء می‌کنند و این کوتاهی ماست و ما با عدم توجه کار را به اینجا کشانیده‌ایم، با این همه گروهی هم خوب کار کرده‌اند و دلسوزانه عمر و وقت خود را به پای زبان و ادبیات فارسی ریخته‌اند و می‌ریزند و بر ماست که این افراد را بشناسیم و از آنها قدردانی کنیم و احیاناً نیازهای کتابی و فرهنگی آنها را برطرف سازیم. من در حین مطالعه آثار استادان ادب فارسی خارجی به چند نمونه با ارزش برخورد کرده‌ام که در اینجا به معرفی یکی از آنها می‌پردازم و امیدوارم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که مسئولیت ترویج زبان فارسی در خارج از کشور را بعداً دارد این استادان را شناسانی و در حد امکان یاری کند.

آقای دکتر عبدالحفیظ محمد ابراهیم یعقوب حجاب فارغ‌التحصیل دوره دکتری زبان فارسی از

در این چند سالی که در خارج از کشور بسر می‌برم، در ارتباط شغلی، با بسیاری از استادان زبان و ادبیات فارسی و گروه بیشتری از آثار آنان آشنا شده‌ام و طبیعی است با حساسیت و وسواس به مطالعه بسیاری از آنها پرداخته‌ام.

عده کمی از این استادان، ایرانیانی هستند که خود را به گروه‌های زبان فارسی در خارج از کشور وصل کرده و به دلیل کمی بضاعت اکثر استادان ادبیات فارسی خارجی موفق به دریافت مدرک دکتری زبان و ادبیات فارسی شده‌اند و بعضاً بدلیل کمبود حضور استادان تحصیل کرده در کشور میزبان به استخدام دانشگاههای خارج درآمده‌اند و مشغول تدریس زبان و ادبیات فارسی هستند. در حال حاضر در مورد کم و کیف این گروه بحثی نمی‌کنیم، اما گروهی دیگر خارجینی هستند که در زبان و ادبیات فارسی دکتری گرفته‌اند و اکثرشان به تدریس زبان و ادبیات فارسی در یکی از دانشگاههای دنیا مشغول هستند، و با وجود علاقه‌ای که به ایران و زبان فارسی دارند بسیاری از آنها ایران را ندیده‌اند. در حقیقت این از کم کاری ماست که هیچ‌گونه ارتباطی با استادان زبان فارسی در خارج از ایران یا لااقل با گروهی از آنها نداریم و نداشته‌ایم. اینان درست است که فارغ‌التحصیل دوره دکتری زبان فارسی هستند اما به اصطلاح رایج بین استادان زبان فارسی داخل کشور به لهجه شیرین، فارسی صحبت می‌کنند و احتیاج به پارا‌آموزی و آموزش در داخل ایران دارند و این کار باید در ایران و به وسیله استادان ایرانی انجام گیرد. چه اینان از استادان خود-که همه آنها تقریباً خارجی هستند- آنچه را که داشته‌اند آموخته‌اند و در پاره‌ای موارد از استادان خود

تقسیم می‌گردد. فصل اول سخن فردوسی از دین، فصل دوم بحث فردوسی از اخلاق و فصل سوم اختصاص دارد به بعضی از مسائل کلامی که در شاهنامه وارد شده است. در پایان اقدام به یک نتیجه گیری کلی می‌نماید.

این رساله که با ضمیمه‌ها در ۲۷۰ صفحه تدوین شده در اصل به زبان عربی است. اما آقای دکتر عبدالحفیظ آن را به زبان فارسی نیز ترجمه کرده است. من همچنین بعضی از ترجمه‌های آن را دیده‌ام. کار موفق است و حرفه‌ای برای گفتن دارد. جا دارد

امکاناتی فراهم شود تا این کتاب ارزشمند در ایران نیز به زیور طبع درآید.
ریاض - دکتر عبدالله صابلی ۱۳۷۵/۸/۱۱ شمسی
۱۳۱۷/۶/۱۹ هجری قمری

فرهنگستان و یگانگی‌های زبانی و فرهنگی

به دنبال خبر انتخاب شایسته آقایان محمدجان شکوری و عبدالقادر نیاز اوف به فرهنگستان زبان و ادب فارسی (ماهنامه گزارش شماره ۷۱ سال جاری)، سخنی کوتاه باید گفته شود.

انتخاب دو تن از هم خانمان تاجیک به عضویت این نهاد، گام کوچکی است در راه تبدیل آن به فرهنگستان واقعی زبان و ادب پارسی، البته برای رسیدن به منظور واقعی، راه درازی را باید پیمود. فرهنگستان زبان و ادب فارسی می‌بایست حیطة عمل خود را به همه سرزمینهای فارسی زبان و مناطق وابسته به ادب و فرهنگ فارسی گسترش دهد.

باید فرهنگستان زبان و ادب فارسی، با دعوت از استادان زبان فارسی در سمرقند، بخارا و فرغانه (خواستگاه و بنگاه زبان پارسی دری)، کابل و هرات و بلخ، اوش و خجند و دیگر مناطق پارسی گوی جهان، جامعیت لازم را پیدا کند.

اما، هم چنانچه می‌دانیم، زبانهای ایرانی دارای شاخه‌های زیادی است که فارسی امروزی نیز یکی از شاخه‌های آن و یا به عبارتی، نیرومندترین و وسیع‌ترین شاخه‌ی آن است. از این رو، می‌بایست در قالب فرهنگستان زبان و ادب پارسی، فرهنگستان زبانهای ایرانی و فرهنگهای وابسته به زبانها ایرانی، بنیادگذاری شود.

گستره فرهنگستان زبانهای ایرانی، بسیار پهناورتر از زبان پارسی است و مناطق وسیع‌تری از سرزمین‌های فارسی زبان را در بر می‌گیرد. در قالب چنین فرهنگستانی است که زبان فارسی می‌تواند در جایگاه واقعی و شایسته خود قرار گیرد.

زبانهایی که ایرانی شناخته می‌شوند، بر پایه نظرات مستشرقین (مشهور به نظریه کلاسیک) عبارتند از:

۱- زبانهای ایرانی باستان: زبانهای اوستایی، فارسی باستان، سکایی و مادی در این رده قرار می‌گیرند. بطور قطع زبانهای دیگری نیز در این رده وجود داشته‌اند که تاکنون نوشتاری از آنها بدست نیامده است. در این زمینه با احتمال زیاد می‌توان از سغدی کهن و... نام برد. گروهی از مستشرقین اعتقاد دارند که زبانهای ایران باستان، خود فرزند زبانهای دیگر به نام زبانهای ایرانی کهن، هستند.

۲- زبانهای ایران میانه: شامل زبان پهلوی یا پارسی میانه (که عبارتند از پارسی و ساسانی و...)، تخری، خوارزمی، سغدی و...

برخی از زبان‌شناسان معتقدند که قدیمی‌ترین اثر فارسی میانه که در شمال سرزمین افغانستان کنونی بدست آمده است، مربوط به زبان تخرازی است.

۳- زبانهای ایرانی نو: این زبانها عبارتند از: پارسی، کردی، گیلکی و مازندرانی، تالشی، گالشی (برخی از زبان‌شناسان این دو را از شاخه گیلکی می‌دانند)، سغدی نو، «یغناپی»، «پشتون»، «لری»، «بلوچی»، «تاتی»، «گونه رازی»، گویش تاجیک و زبان‌های پامیر مانند، «ساری کولی»، «واریش کاشمی»، «واخانی» و همچنین «آسی» یا سکایی نو که دارای دو شاخه، «ایرونی» و «تیکرولی یادیگوری» است و نیز تعدادی زبانهای دیگر.

برخی از پژوهندگان زبان، از جمله آقای دکتر محمد علی سجادی، اعتقاد دارند که دست کم باید موارد زیر به نظریه‌های کلاسیک افزوده شود:

نخست- در گروه زبانهای ایرانی باستان، می‌بایست زبانهایی مانند، خوزستانی باستانی و نیز «سومری» و «لولویی»، بدلیل واژگان و اصطلاحات فراوان و پیوندهای آنان با دیگر زبانهای ایرانی و این که در فلات ایران بکار می‌رفته‌اند، در رده‌ی زبانهای ایرانی باستان قرار داده شوند.

دوم- زبانهایی که در ظاهر بافت غیرایرانی دارند، ولی سرشار از واژگان، اصطلاح و ادبیات ایرانی هستند. مانند زبان اردو و پنجابی، زبان آذری در اران و با کمی امعان نظر زبانهای نظیر داغستانی نیز از این قاعده بیرون نیستند.

سوم- زبانهای کشمیری و نورستانی (یا کافرستانی)، این زبانها حتی به تأیید برخی از مستشرقین جزء زبانهای ایرانی بشمار می‌روند.

البته باید یادآور شد که هر یک از زبانهای ایرانی نیز دارای زیر شاخه‌های گوناگونی هستند برای مثال: کردی جدید، دارای چندین شاخه اصلی است (تاریخ کرد و کردستان، نوشته آیت‌الله مردوخ کردستانی). زیر شاخه‌های مزبور عبارتند از:

«لولو»، «زازا»، «کرمانجی»، «گورانی»، «کلهری» و... بدین ترتیب درمی‌یابیم که با بنیان‌گذاری

فرهنگستان زبانهای ایرانی، راه بسیاری از پژوهش‌های زبانی و ادبیات ایران حتی در زمینه‌های تاریخی نیز گشوده می‌شود. به علاوه این فرهنگستان می‌تواند، در نزدیکی هر چه بیشتر تیره‌های ایرانی نژاد و ایرانی زبان، نقش کلیدی به عهده گیرد.

ویدا صرامی، از تهران - دیماه ۱۳۷۵
ماهنامه: این سخن ارزشمند که «زبان فارسی هند هویت ملی ما است» و در وسائل ارتباط جمعی هم به مناسبت‌های گوناگون تکرار می‌شود، می‌باید تحرکی همه جانبه در فرهنگستان ما ایجاد می‌کند. البته تحرکی در برخی زمینه‌ها را شاهد بوده‌ایم. اما نه چنانکه شایسته و بایسته است.

اگر تحقیقی انجام شود، درخواستیم بیافات پژوهشهایی که پیرامون زبان، ادبیات و فرهنگ ایرانی در خارج و به وسیله خارجی‌ها انجام می‌شود در مواردی خیلی جامع تر و جدی تر از پژوهشهایی است که خودمان انجام می‌دهیم! و این هم یکی از عجایب کار ما به عنوان پاسداران موراثت فرهنگی و ملی ایران است!

این که چرا فرهنگستان ایران به تحرک و پویایی بایسته نایل نمی‌شود، ناشی از دلایل گوناگونی است. اما مهمترین دلیل این است که فرهنگستان ما خیلی بیشتر از آنکه تابع قانونمندیهای پژوهشی باشد، اسیر مقررات دست و پا گیر اداری است.

بی‌پرده‌پوشی باید گفت فرهنگستان ما در قید مدیریتهای سیاسی- اداری گرفتار است. عده‌ای از اعضای موثر آن غالباً چند پست اجرایی و مدیریتی را یدک می‌کشند و اگر هم بخواهند، نمی‌توانند و وقت ندارند به ایفای نقش و انجام مسئولیت فرهنگی و علمی خود بپردازند.

وقتی کسی در این نکته تردید ندارد که پاسداری از زبان و ادبیات فارسی، و تقویت مبانی فرهنگ ایرانی یکی از کاراترین وسایل حفظ هویت و وحدت ملی ما از یک سو، و مقابله با تهاجم فرهنگی یگانگان است، چسرا نباید مشکل را از سر راه فرهنگستان برداریم، مدیریت آن را به اهل علمی که شایسته تمام وقت خود را صرف گسترش فعالیت‌های فرهنگستان کنند بسپاریم و در اختصاص بودجه و امکانات برای آن کمی دست و دل بازر باشیم؟ □